نام آوران دوران افشاریه

بیگلری، بیژن

آبراهام کرتی خلیفه کل ارامنه ایران.

آبراهام کرتی نویسنده کتاب(تاریخ‏ من و نادر،شاه ایران)از سال 1708 م‏ (20/1119ق)رئیس روحانیان کلیسای‏ شهر(رود وستود)کرسی ایالات تراکیه در کناره دریای سیاه بود پس از آنکه دهسال در آن کلیسا بسربرد برای شرکت در جشن تجدید بنای یکی از کلیساهای بیت المقدس بآنشهر رفت و در اوائل سال 1734 م(47/1146 ق) بقصد زیارت کلیسای معروف اچمیادزین یا اوج کلیسا از رود و ستود راه قفقاز پیش گرفت‏ و پس از صد روز مسافرت به اچمیادزین‏ رسید سه ماه و چند روز پس از ورود وی خلیفه‏ اچمیادزین آبراهام خوشابی درگذشت و ابراهام کرتی بفرمان حسین پاشا حاکم‏ ایروان بجای او خلیفه یاکاتولیوکس کلیسای‏ مذکور شد نادر که در آغاز محرم سال‏ 1148 هـ.ق پس از درهم شکستن قوای‏ عبد الله پاشاکوپر اوغلی سرعسکر عثمانی‏ در نزدیک قلعه قارص بجانب قلعه ایروان‏ میرفت و در کنار کلیسای اچمیادزین اردو زده‏ بود.آبراهام خلیفه با پنج شش کشیش و پیشکشهای مناسب بدیدار او رفت و در محل‏ سیر قلعه که اردوگاه خان(نادر شاه)بود بخدمت وی رسید او مینویسد،(...... مرا با آنچه برسم پیشکش همراه داشتم نزد وی بردند مراسم تعظیم و سلام بجا آوردم‏ خان به ترکی گفت.(خلیفه خوش آمدی‏ حالت چطور است؟سوار شو تا کمی دورتر برویم.)همینکه به محل اردو رسیدیم‏ خان بچادر خویش داخل شد و بی‏درنگ از حال من پرسید فراشان متعدد با شتاب‏ بجستجوی من آمدند.عادت ایشان‏ اینست که برای اثبات چاکری و خدمتگزاری‏ در هر کار شتاب کنند پس مرا بچادر خان‏ بردند و او مرا بسفره خود برای شام دعوت‏ کرد بدین ترتیب من سه روز در اردوی‏ خان بودم تا بقریه دق رسیدیم.در آنجا خان بمن اجازه داد که به کلیسای اچمیادزین‏ برگردم من نیز جسارت یافتم و از وی خواهش‏ کردم که بتماشای کلیسای ما بیاید و او پذیرفت‏ جزئیات آنرا برای خلیفه نقل کرد1(پایونا اویلیان)مورخ ارمنی مینویسد که به امر نادر در روز تاجگذاری شمشیر سلطنت را آبراهام‏ (1)-فلسفی(نصرالله)چند مقاله(از کتاب‏ آبراهام خلیفه ارمنی اوچ کلیسا بنام چگونه‏ نادر قلی نادر شاه شد)ص 160-159- دانشگاه تهران 1342.

خلیفه ارمنی اچمیادزین بکمروی بست منظور نادر از این کار آن بود که سلطنت ارمنستان‏ و گرجستان و داغسستان و سایر کشورهای‏ عیسوی نشین را مخصوص خویش گرداند2 ولی با توجه باینکه خلیفه ارمنی خود مینویسد که در روز تاجگذاری اصولا حضور نداشته و بموضوع شمشیر یکمر بستن هم اشاره‏ای نکرده‏ معلوم نیست که مورخ ارمنی به چه دلیل چنین‏ چیزی را نوشته شاید خواسته باین ترتیب‏ ارزش و اهمیت خلیفه را نزد نادر شاه بالا ببرد.

بازن

پسر(پدر)بازن کشیش فرانسوی و پزشک نادر شاه در اواخر عمر وی بوده، بازن علاوه بر نادر پس از وی نیز پزشک عادلشاه و ابراهیم شاه و شاهرخ شاه‏ بوده و شاه سلیمان ثانی نیز اصرار داشته که‏ طبیب او شود3چنانکه خود وی در این باره‏ گوید:(سلیمان صفوی شاه جدید سومین‏ پادشاهی که بعد از طهماسبقلی خان(نادر) به تخت جلوس کرده است اصرار دارد که من‏ بدربار او بروم و هم طبیب او گردم)4

باید گفت که بازن فقط دو ماه آخر عمر نادر پزشک وی بوده‏5نه بیشتر،بگفته لکهارت‏ در سال 1159 حال نادر بار دیگر خطرناک شد چون از پزشکان خویش راضی نبود از پیرسن‏ نماینده کمپانی هند خاوری خواست که یک‏ پزشک اروپائی برای او بیابد پیرسن که چنین‏ پزشکی نمی‏شناخت سرانجام بازن کشیش‏ فرانسوی را که طبیبی حاذق بود یافت و او را در اصفهان به شاه معرفی نمود نادر از آشنائی‏ با وی خشنود شد و او را طبیب باشی خود خواند،بازن پس از معاینه دقیق شاه ایران‏ دریافت که شاه دچار سؤ هاضمه و استفراغ و یبوست مزاج و ناراحتی کبد شده است بازن‏ معالجه نادر را در کرمان آغاز نمود و بطور محسوس حال او را بهتر کرد لکن نادر پس از ورود به مشهد بار دیگر بیدادگری و اقدامات‏ خویش را از سرگرفت بازن این نکته را در یادداشهای خود روشن نکرده است که آیا تجدید اقدامات ظالمانه نادر ناشی از خودداری‏ وی به ادامه معالجه بوده است یا اینکه اخبار اغتشاشات و شورشهای پی در پی و خستگی‏ بیابان نوردی دست بدست هم داده و ضعف‏ جسمانی و روحانی او را خطرناکتر ساخته.6 بهرحال کشیش بازن در هنگامی که در خدمت‏ نادر بوده مورد حسادت همکاران دیگر خود قرار گرفته ولی تفتین و تهمت همکاران حاسد او در نادر شاه مؤثر واقع نشد.بازن که‏ حوادث آخرین روزهای نادر و کشته شدن وی‏ را و همچنین حوادث بعد از او را شرح میدهد دو روز بعد چنانکه خود گوید.(...... بعد خان دستور داد که فرمان خلیفه بودن‏ مرا با فرمانهای دیگر صادر کنند در یکی از این فرمانها خان اجازه میداد که دارائی هر کس را که در آن حدود به تبعیت عثمانی‏ باقی مانده است ضبط کنند و در فرمان دیگر امر میکرد که هیچکس بی‏دستور و اجازه او مزاحم کلیساها نشود)آنگاه فرمان داد خلعت‏ آوردند و برتن من کردند1پس از آنکه نادر به کلیسا میرود و مراسم مذهبی کشیشان را می‏بیند دستور میدهد در حدود چهار صد و پنجاه روبل نقره روسی بخلیفه انعام دهند و او را مرخص میکند،و بخلیفه میگوید، (راحت باش غصه نخور،نترس،اینجا خانه خود من است پیرمرد خانه تو آبادان‏ خواهد ماند با خیال راحت زندگی کن اگر سربازان و اسبان من محصول تو را خورده‏اند جبران میکنم.2)نادر از پائیز سال 1448 ه. ق نامه‏هائی به اطراف و اکناف کشور ارسال‏ داشت و بوسیله آن به کلیه فرماندهان ارتش، استانداران،قضاوت و اشراف اعلام نمود که‏ در دشت مغان گرد آیند و شورائی تشکیل‏ دهند و درباره تاج و تخت و سلطنت ایران‏ تصمیم بگیرند آبراهام کاتولیکوس از جانب‏ نادر دعوت شده بود علی پاشا و کاتولیکوس‏ آبراهام از جمله رجالی بودند که در نخستین‏ روز یعنی در عید فطر اول شوال بحضور نادر پذیرفته شدند.3آبراهام در این باره گوید. (......خان بمن توجه مخصوص فرموده‏ پیشکشهای من که چند اسب و قاطر و برخی‏ اشیاء دیگر بود پیش از همه تقدیم شد خان‏ با خرسندی و ملاطفت بسیار بترکی گفت: (خلیفه چطوری حالت خوبست؟لا بد بواسطه پیری از سرمای زمستان در راه بتو بد گذشته است؟)در جواب گفتم.(عمر خان دراز باد زیارت روی مبارکت خزان را بر من بهار کرد.)از این جواب تبسم خرسندی‏ بر لبانش ظاهر شد و روبه عبد الحسین بیک‏ نسقچی باشی کرد و گفت:(عبد الحسین‏ بیک بخلیفه چادر خوب و قراولان خوش رفتار بده پیرمرد خوبی است.4)در مراسم جشنی‏ که پیش از روز تاجگذاری در اردوگاه دشت‏ مغان برپا شد نادر به بزرگان و خوانین و رجال از جمله به آبراهام خلیفه نیز خلعت‏ داد و روز دوشنبه 21 شوال(6 مارس 1736) آبراهام خلیفه از دشت مغان حرکت میکند چون نادر او را مرخص و اجازه بازگشت داده‏ بود منتظر روز تاجگذاری وی نمیشود5گویا یکی‏ از علل ترک دشت مغان بلکه در سرتاسر تبریز و ایروان نان کمیاب شده بود6بنابراین روز تاجگذاری در مراسم حضور نداشت ولی یکی‏ از کشیشان ارمنی موسو بخ‏"ترتوما"که در مغان مانده و آن مجلس را بچشم دیده بود طی نامه‏هائی که به کشیش مافوق خود(روژه) مینویسد اوضاع آنزمان ایران و دربار نادر شاه‏ را بیان میکند.7

(1)-و(2)و(4)و(5)-فلسفی-چند مقاله

(3)و(6)-لکهارت-نادر شاه

(7-)نامه‏های طبیب نادرشاه